بسم الله الرحمن الرحیم

ا ب ح ح د ر س ص ط ع ف ق ک

ق ک ک ل م ن ا ب لا ی

ب ح ط ع ی ل

ل ع ف ق ک ل م ن و ه ی

حا حب حج حد حر حس حص حط حع حف حق حک حل حم حن حو حه حی

جا جب جح جد جر جس جص جط جع جف جق جک جل جم جن جو جه جی

سا سب سج سد سر سس سص سط سع سف سق سک سل سم سن سو سه سی

صا صب صج صد صر صس صص صط صع صف صق صک صل صم صن صو صه صی

طا طب طج طد طر طس طص طط طع طف طق طک طل طم طن طو طه طی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کند بجای سکه فنون قصه [illegible] [illegible] السلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و ه لا ی

حا حب حت حث حج حح حخ حد حذ حر حز حس حش حص حض حط حظ حع حغ حف

حق حک حل حم حن حو حه حلا حی

سا سہ سی سی سح سح سح سد سر سس سش سص سص سط سع سع سع سف سق

سو سک سو سک سل سل سم سم سن سن سہ سلا سلا سی سے

صا صہ صی صح صح صح صد صر صس صش صص صط صع صع صع صف

صو صک صل صل صل صم صم صن صن صہ صو صلا صلا صی صے

طا طہ طی طح طح طح طد طر طس طص طط طع طع طف

غا عب عد عن عج عح عد عر عز عس عش عص عض عط عظ عع عغ عف

عق عک عل عم عن عو عه علا عی

فا فب فد فن فج فح فد فر فز فس فش فص فض فط فظ فع فغ فف

فق فک فل فم فن فو فه فلا فی

طا طا طر طی طح طح طح طاه طس طرطی طس طص ططع طع طع طف طف

طو طک طل طل طسم طم طمر طی طی طوطه طی طوصه طلا طلا طلا طی طی طے

کا کی

کا کاکر کر کری کح کح کح کد کلد کر کی کس کس کص کص کع کع کع کف

کو کو کله لله لکل کل کل کم کم کر کر کس کوله کوله کلا کلا کی کی کے

صاحب اللوای الاعظم و العلم الاعلی علی المرتضی سلطان المجید که در فضل مولا الله فرموده جوابش کل بحر جاری

تبارک العزه الاکفا الابدی بنا شد آخر رسد کس معانی اسرار اولای بن ساقی الاطهار

و عدل الحسن ریحان کان الامر مهدی الزمان الاحسان المرتضی المعظم الاشرف

الامام و الولی الهادی الی رشد الخیر و الصلاح ... بعد از آن محمد

و مهدی الهادی الاعلی فلک رفعت که در ... شهنشاه ...

فورمان الحمد ... جهان ... که ... سپهر ... الملک ... المعز

سلیمان ... الامیر ... سالم المروز

... فرزند ... ملک ... السلطان ... جهان ... ملک ... کامل

سلیمان سلطان عادل سلطان العلم المسلمین و القاهر الکبیر ... المعالی المقدار

ما هی مهی مح مح مح مد مد مد مر مر مس مس مص مص مع مع مع مع

مع مع مع مو مسک مک مل مل مم مم مم من من من مه مه مه مه می می

قال الله تبارک و تعالی و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا

محالی القدرت [illegible]

و لطف [illegible]

در مقام [illegible]

و شکر [illegible]

امر سعد [illegible] الی المستعان [illegible]

[illegible]

دوم آنکه

و تخمیر دوم آنکه آتش مهاجرت که از التهاب المشتعل گردد هر گاه کمال التهاب یابد در سویدای آن [illegible] سیوم آنکه

حصول صلاح [illegible] در اقرار [illegible] معلوم گشت

اگرچه حصول صلح و صفا متعذر و لیکن [illegible] تا چون [illegible] چهارم آنکه

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شفیع [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

[illegible] بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه وآله [illegible]

[illegible] تعالی [illegible]

ا ب ج د ر ذ ر س ش ص ط ع ف

ا ب ج د ر ذ ر س ش ص ط ع ف

ق ک ل م ن و ه لا ی ے

ق ک ل م ن و ه لا ی ے

با بت بج بد بر بس بش بص بط بع بف

با بت بج بد بر بذ بس بش بص بط بع بف

بو بک بکہ بل بم بن بو بھ بلا بی بے

بو بک بل بم بن بو بھ بلا بی بے

فا فت فج فد فر فس فش فص فط فع فف

فا فت فج فد فر فس فش فص فط فع فف

فو فک فکہ فل فم فن فو فھ فلا فی فے

فو فک فل فم فن فو فھ فلا فی فے

ما مب مف مج مد مر مس مش مص مط مع مف

ما مب مف مج مد مر مس مش مص مط مع مف

مو مک مله مل مم من مو مه مهر ملا می

مو مک مله مل مم من مو مه مهر ملا می

عا عب عف عج عد عر عس عش عص عط عع عف

عا عب عف عج عد عر عس عش عص عط عع عف

عو عک عکه عل عم عن عو عه عهر علا عی

عو عک عکه عل عم عن عو عه عهر علا عی

کا کف کج کد کر کس کش کص کط کع کف

کا کب کج کد کر کس کش کص کط کع کف

کو کک لک کل کم کس کم کن کو که کلا کی کے

کو گک گله کل کم کس کن کو که کلا کی کے

حرکت در الف سه می باید   گرچه آن از قلم همی آید

بی و نی را اگر کشی تو دراز   اولش بر اخیر مشرف ساز

ب

ب ت

لیک هر که نویسیش کوتاه   راست باید کشید و بود آگاه

ب ت

ب

ب

ب ب

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ فتبارک الله احسن الخالقین

چون فراغت ز مفردات آمد   وقت مشق مرکبات آمد

گر تو تحصیل حسن خط خواهی   ختم او بر مقطعات آمد

کن سر جیم را دو نقطه و نم ... دور او را سیان دهم تعلیم

چون سفر در سر نمی آید ... تا تو تحریر گر کنم شاید

در ج در

ج ح

الف کافها دراز است ... آخر کاف و نی جو بی او لیست

ق

مرشن هم جو بی تی است دراز ... اولس را جیر مشرف ساز

ش

از واضع

از واضع اصل نسخ و تعلیق ... بشنو سخنی ز روی تحقیق

بالای الف سه نقطه باید ... اما بهمان قلم که آید

در وی حرکات همزه بیدا ... لیکن بطریق فرد اما

زان گونه که کر شود نگونسار ... گردد بهمان صفت نمودار

ب

یک نقطه بس است گردن با ... نه نقطه درازی تن با

ت

حرف دو سه را همین مثال است ... شکل همه را یک احتمال است

ث

ج ج ج

جیم ار خواهی دهی نکونی هو بند بنون باز کونی

ج

باید تن جیم را توان ساخت کش هست حصه نوان ساخت

ج

یکنقطه اگر به زیر کنی وصل والله هست بزد واضع الاصل

د

باید تن دال را چنان کرد کز وی همه حروف باتوان کرد

ی ی ج ر د ر

زا نیز دو نقطه گفت دانا یکنقطه سر است و دیگری پا

دندانه اول سر سین با نقطه نموده اند تعیین

س س

دندانه سین دو بیش باید یک ذره گشاده تر نماید

س س

اما تن سین بشکل نون است بر قول کسی که ذوفنون است

طول مد شین هست هفت نقطه بر لوح ازل قلم چنین رفت

سـ ج

بر پاش اگر کنی سر جیم امد بظهور پیکر جیم

سـ

بالاش اگر نهی خط صاف با نقطه بشکل کمان ندا ک

نیز بیاور کشش همی غاوان
بشنو اگر شنوی سخن دان

گر جای حسن بر و فر آید بر شکل کلاب باش آید

ص

باید سر صاد را چنان ساخت کز وی صادی نکو توان یافت

ص ص

نزدیک خرد و ران استاد تا یک الف است دیگری صاد

اما الفش دو نقطه باید زان صاد گشاده تر نماید

دامان وی از قلم مینداز یک نقطه اش از الف جدا ساز

گردن بطریق دشنه باید زان دال دو دال حاصل آید

ی ی ی

یک دال نکو و دیگری راست وین طرفه سخن سخنور آراست

ی ی

باید سر گردنش چنان ساخت کان را یای نکو توان یافت

ی ے ی

نظم فرمودن قواعد خط — هست نزد فقیر محض غلط

نتوان نیز نثر نوشتن — وا مدزین باب مست سخن

زانکه خط را حد و بدایت نیست — همچو الفاظ کش نهایت نیست

هست الفاظ بی کاف بر دو آواز — نامه جیم و حی مان را آغاز

الش

خط چو ظاهر بود توان گفتن — هنرش عیب آن نه بنهفتن

مد شین کش بعد و سر مین — نزد تو سازمش عیان بی شین

ش

لطیفه نقل است که شخصی در مجلس بزرگی در خدمت عارفی گفت که چند سخن است که از آن خلاصه آن سخن کجا

و آن چهار رکن گفت که با معلوم کنم آن شخص گفت اول آنکه بگوید سخن بسیار نباید که موجب آن نتوان در

چه بعضی داده اند موجود هر آن از میر شود دوم آنکه سخن بسیار را در فرع خطاب خوانند که عقل بسیار هم

در سخن بسیار خطا بسیار است از جمله هر خوش سخن که موجب شود دوم

سیوم آنکه سخن را در محل معتبر گوید این سخن مقال نمی شود چرا که اهل مجلس را در حق خود انتظار داده

آن کس که در محل سخن گوید نکته و در سخن حکم کند سخن نیکو در وقت حکم که عالم

فضل و طلب نکو گفت هر آن که او در آن سخن گفت خطا گفت چرا که بمعروف سخن دارم که بر سر

تا جواب هر او در سید که آن چه را به رخصت کرد گفت تو رسید سخن در حسین گفت

وجه سخن داده بنه تا به سید گفت اگر چه هوس را در سخن گفت آن الا عقل تو سخن در هر که موجب شد

مسموع است هر سخن که در اوقات لطف سخن بسیار موجب است با رگفت هر سخن در سخن چگونه

بس تواضع سخن که گوید در سخن هر سخن که در سخن در سخن چگونه

بار گفت تو خود مسکوت هر سخن در فعل اختیار داد بس تو مرا در آن گفت را در اسرار معنی

تا نگوید بعلت نزمان | نتوانی کو سخنش اسان
شرح دانستن رمز و رکم | قلمی باشند و زبانی هم
معتبر لیک نو زبانی دان | تا شود جمله مشکلت اسان

نا حا سا صا

طا عا فا کا

نا ها ها ها

سس

حب

در دوری گلستان معاشران کن
سر ابرو
اندر هوس ... بار ایشان
هر جا که نسیم در بکلی رفته
ویران ...

افتاب یاری قاری شاهی است بالای ...
... نه و عوانگور و لای
[illegible]
افتاب ... و ... سیاهی
[illegible]

ای ذات تو فیض محض آمال طلب
در حسن تو کرده در دو دون روز و شب

تو معدن ملک عدلی و دیده بهمه
صاحب جاهان بپایت از عین ادب

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد این چند پندیست که لقمان حکیم پسر خود را وصیت کرده

فرمود که هر که این نصایح را یاد گیرد و بران عمل نماید خردمند شود و بزرگی یابد ای فرزند خدای عز و جل را شناس هرچه از پند و نصیحت گوئی نخست با خود

کار کن سخن باندازه خویش گوی قدر مردمان حق هر کس شناس راز خود نگاه دار مردم را وقت خشم و غضب پای و دست را از سود و زیان

امتحان کن دوست نیک و دانا گزین از مردم ابله و نادان بگریز در کارهای خیر جد و جهد نمای و کن زبان را آزموده اعتماد مکن سخن بحجت گوی

تدبیر با مردم مصلح و دانا کن جوانی غنیمت دان هنگام جوانی کار دو جهانی است کن یاران و دوستان را عزیز دار

با دوست و دشمن ابرو گشاده دار مادر و پدر را حرمت دار و خدمت ایشان را واجبی نگهدار استاد را بهتر از آن دار که پدر را خرج را

باندازه دخل کن در همه کار یار همسایه باش جوانمردی پیشه کن خدمت مهمان را واجبی نگهدار در خانه هر که در آیی چشم و زبان و دست نگاهدار

با جماعت همراه باش جامه و تن پاک دار فرزند را علم و ادب بیاموز اسب و سواری بیاموز دین را از برای آن جهان و درم را از برای این جهان نگهدار

از کفش و موزه هر چه بپوشی ابتدا پای راست کن وقت بر آوردن اول از پای چپ کن با هر کس کار باندازه طاقت او کن شب و روز

چون سخن گویی آهسته و نرم گوی و چون سخن گویی اول بیندیش کاهش کن کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن عادت کن هر چه خود را نپسندی

بر مردمان مپسند کار بدانش و تدبیر کن تا آموخته استادی مکن با زنان و کودکان راز مگوی خبر کسان در دل نهفته دار

و بد سرشتان چشم وفا مدار بی اندیشه در کارها مشو با کرده که کرده پشیمان مشو کار امروز بفردا مفکن از ناکس و بخیل امید بهی مدار

با بزرگان از خود مزاح مکن با بزرگان سخن دراز مگوی عوام را بخود گستاخ مساز حاجتمند را نومید مگردان در سایه مردم
که خدای من از جنگ گذشته یاد مکن جز کسان را با سر خود مباش سبکباری تدبیر مکن میان زن و شوهر میانجی مکن مال خود را
مدوست و دشمن منما خویشاوندی از خویشان مبر سخن نا پرسیده مگو و کار مبر از عیب یاد مکن بد اندیشان همداستان مشو مردم را به اندیشه
یاد مکن تا توانی جنگ و خصومت مکن وقت آزمایش میازما آزموده را در کار بصلاح کار آن مبر تا خویش سفره مردم مخور در کارها تعجیل منمای

تن خود را از برای دنیا در رنج منه مرگ خود را فراموش مکن از بیمار در حالت خشم سخن مگوی پیش مردم بزرگ آب بینی مسپر
بسر آستین پاک مکن وقت آمدن محسب جای نشستن خود را بدان سخن مردم گوش دار از سینه مخبر خود در آتش مردم مخار
از بزرگان و پیران پیشتر راه مرو در میان سخن مردم در میان مردم نشسته سر زانو منه جیب و دامن تا توانی بر سفره بیهده منشین
مردم را روبروی ستایش مکن مهمان یکسی خشم مران مهمان را کار مفرمای مست و دیوانه سخن مگوی با فارغ بالان بر سر مجلس منشین از

۱۰۹

از بهر شوو زبان آبروی خود مبر فضول و متکبر مباش خصومت مردم بخود مکش کم از ده جنگ گران باش سبب بی زر جامه مخسب هرگز

بیکار دو درم و انگشتری مباش مراعات کن هر چند آنکه خود در احوال ساری بی خبر و فرودن باش چون پا هر روی بخود در دمسنکر جمعی که

ایستاده باشند تو سر ایشان موافقت و مرافقت کن چون بنشینند بنشین انگشتان از هم مگر ان مسبب و مجالس بازی مکن پیش بزرگان

زبان نگاه دار در وقت سخن گفتن دست در محاسن مجنبان هیچکس کلاه امانت ار حرمت دارند تعظیم سلطان عز عزه مشو پس وناکس مثل او مکو

مال خود را از نفس خود عزیز مدار صدقه بسیار ده تا عمرت دراز شود راست گوی باش تا عزیز و محترم گردی بقضای الهی رضا ده عار طعام و خستم

طعام و ختم ان نمک و نمکین کن که هفتاد علت ببرد پیش از طعام دست شوی تا امرزیده گردی بعد از طعام هم دست بشوی تا در دنیا [illegible] بینی

نان بر سفره خور و برپای چپ نشین و بر زانوی راست [illegible] که سنت انبیاست علیهم السلم طعام بسیار مخور که دل سیاه کند و اعتقاد بار دارد

طعام کریمانه طعام تنها مخور که بدترین خلق باشی چون طعام پیش آید اول بسم الله گوی و در آخر الحمد لله گوی بیک دست نان شکن که از جمله متکبران باشی لقمه خورد بردار

نیک بخایی و فزو بر طعام از پیش خود خور در مهمانی کاسهای بزرگ نه که برکت در آنست طعام گرم سرد مکن و مکدار تا سرد شود دست در کاسه مفشان

انگشتان ملیس که سنت است بسیار در طعام مخور آب بسیار بخور اول بسم الله گوی دوم بار الحمد لله گوی سوم بار الحمد لله رب العالمین

گوی دست در طعام مکن چون کسی مهتر تو مقدم باشد در وقت طعام سخنان خوش میگو و چاشت همکاسه نگاه دار در ایثار کوش لقمه دیگران منگر

تا آخر یاران موافقت کن دست شستن دست اول از فرو تر گیر آب دستها در خانه بباش که برکت در آن بسیار است

که برکت در آن بسیار است اموال خود را از اولاد و اتباع خویش مخفی و پنهان دار که اگر اندک باشد در چشم حقیر نمایی و اگر

و اگر بسیار و فراوان باشد هرگز رضای ایشان نیابی به سعی در عمل اسرار آن عمل کن تا برخوردار دین و دنیا باشی

بدان که فرق میان بهایم و انسان همین است باطن را به از ظاهر ساز که ظاهر نظرگاه خلق است و باطن نظرگاه حق

کاری مکن که از آن در نظر حق سبحانه تعالی خجل و شرمسار گردی نیکی کن بندگی کن که سخن بسیار است در خانه اگر کسی است و فی الحمد ... بهم قلم

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خرمی [illegible] سخن [illegible] حمد [illegible] کلمه ابراهیم [illegible] طلعت [illegible] حیات [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] صفت [illegible] کلام [illegible]

[illegible] حال [illegible] محمود [illegible] و علو [illegible]

[illegible] احوال [illegible] بسته [illegible]

راقمه

زعمر گرانمایه ام شد چهل
قلم سان بی خط شدم با خجل

بسی صبح در مشق شد شام غم
بسی شام تا صبح شد هم قلم

نشستن بزانو مرا کرد دال
زعهد جوانی شدم همچو دال

چو عمری بسر بردم [illegible]
بچندین روش شد خطم چون نگار

به فضل خدا و نبی و علی — سبق بردم اندر خفی و جلی

نمودند اهل خط از خط من بهره ور — بود سرمه اش از سواد نظر

اگر شب نوشتم چو لیلی نمود — دگر روز خط شعلهٔ فرود

ازین خط نشد حاصلی جز الم — سیه کار باشند گرفتار غم

دری را که باید ازان بوی خبر — دگر خبر بادش نمو دم چو عنبر

هنرور نواز اهنر آفرین — کند آفرینش زمان و زمین

فضیلت نباها نوی دستگیر — هنرمند را از تو شد ناگزر

[illegible]

[illegible]

سبز گشته چمن ز شکوه رنگ تو • شد مست چمن غنچگوت از لاله • گر جوم بود نوبت کار شاه • گفتیش ای حالت ناز ار • گر چون تو ... علف •

چمن کرد نام علف ... • چمن کوران ... • در علف خلوت ... • گشت ... • می شد ... •

[illegible]

[illegible]

بر اظهار صفت معرکه تا که های چند سازی رام خو چند بخشد سرابان [illegible] نه فروغت محکم [illegible] اندر رجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

همه صفابخش دودمان کرم گشتند علی الخصوص مسابات

[illegible]

بقدر دو طرف فایز اند و مفلسان بی بضاعت از ضعیف ... یابند

[illegible]

کار که از قلم و معنی سلامت فقیر را خبری مطلوب است که ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قبا بر قد نو می دوزد ایام (بابر) بر آر از قاف تا قاف ای پسر نام

[illegible]

گرفتم نیم آن لب را بدندان (یوسف) دهان را از دهانم داشت پنهان

[illegible]

مپوشان خال خود از سینه بنمان (عمر) که دور از دانه مرغ اندر فشان

[illegible]

بنشین بفشنی خاطر جامی در آب (کریم) بگشا گره از کمر بگردان می ناب

[illegible]

جامی از جام می لعل تو بر جانانم رد (حزم) عقل خود را ز حساب خیل خوبان نبرد

[illegible]

[illegible]

حاسد ار گفت ای صنم بر چشم جای با منه معین عکس آن کن زانکه قول حاسدان نشنیده‌اند

جون مه قدم بر سر ما نهاد همام دیگر افسر جم نکردیم یاد

ما درمیان مجلس رندان فتاده دست جمال از صاف و درد مجلسیان شسته‌ایم دست

امید نو مرو وصل و امیدست دیدم فرخ کاساید از رخش دل ما شاد نیز هم

فیض بار عام بین کز باد انعام اوست محمود دشمن بی باد سر جای اندر دست

طاق ابروی تو اکس نیست جفت طاهر هر که دید اندر لطافت طاق گفت

در سعی بکوی تو قدم سود دلم سعدی تا خاک درت نشد نیاسود دلم

گفتی از لب ها کلامی بکران هرچه گفتی تو شنیدم من بجان

بود روی تو گل و موی تو سنبل سلام هندوی سنبلت بر دامن گل

تا مرا فخر الزمان سلطان عالم کرده نام نصف عشر پنجه و دو یک شنیده جار ازین

آن دو سه پنجه ببین اجا صفر بین همقرین هشت تا را هشت بین بر روی یار خته

اسب گلی دیدم و زین آهنی بر سر آن شاه ها بالا نشین

نه سرو پا دارد نه استخوان طالب آن هر همه بر و جوان

ایک لڑکی لکرے برسی — مردوہنی تب سب برہسی

ایک تواری ہتیاری برطوطہ پالی — اولتا ہاتھی اپنی ہیتر دالی اوزکالے

جومی منہہ اوس کا ساری خدائی — بن سرکا ایک دیکہا نائی

دہوپ برا سو کہی نہین چہانو دس کملائی — مین تجہ بوجہو ناؤں ای سکہی سچ باولی کہت جائی

رکت بن او سہو من اپن بہتا نو — ناہن ناہین واگو تا نو

فروردی مسا کہہ میکہہ جانی — جیٹہہ اردی برکہہ بکہانی

اسادہ خورداد تہین جو جی مین — ساون تیر سنسکرگہ کہی مین

فروردی اور اردی امرداد اور تیر — شہریور سون بانچ ہین اکتیس کی تیر

الک دہک خورداد ہی تین سون جار — آبان بہمن مہر بن اسفندار بچار

ہاس آذر من دہر وآذر دیب ہاس — جنتا دوادس ماس کی حساب راہی برداس

لا و لا لب لا و لا لا شش بر — لل کط و کط لل شہور کو

ز فروردی چو بگذشتی مہ اردی بہشت آید — ز مہ خورداد مہ تیر آنکہ امرداد ہمی شاید

پس از شہریور از مہر آبان آذر و دی دان — کہ بر بہمن جز اسفندار مہ نبود جز آن

[illegible]

جنوری	فروری	مارچ	اپریل	مئی	جون
۳۱	۲۹	۳۱	۳۰	۳۱	۳۰

جولائی	اگست	ستمبر	اکتوبر	نومبر	دسمبر
۳۱	۳۱	۳۰	۳۱	۳۰	۳۱

ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر
باغ طرب سبز آراسته گیر
آنگاه بران سبزه شبی چون شبنم
بنشسته و بامداد برخاسته گیر

حون رسد سلسلی رلك
دو ر دور
راه بر دل فرح ابك دار به

دل نمان بتان
مکان بیان
حون کلمان

ای از کرمت امیدوارم
جز رحمت تو کسی ندارم

یعنی که تو دستگیر مسکین
ای فیض رسان بیکس ندارم

قال النبی صلی الله علیه وآله لو دعیت الی کراع فی کراع
بلا کراع لکراع لاجبته من کلام امیر المؤمنین علی
من تاه تیها فتِه علی تیهه حتی یتیه بتیهک علی تیهه

ازمعاوه علی قدری علی قدری غرک عفرک فصار قصار ذلک ذلگ

فاحس فاخس فعلک فعلک نبذی نبذا نبذی نکته نخته محبوبان مجنونان رشید رسند

نی بی خبران حیران سیدا شدا آز عشرت از عسرت بذل بدل سده شده درونشان درویشان چون خسته نشسته

بهربابی بهزنایی باید ماند کرمی کرمی رود زود اسب اسپ

روز افزون صبح دولت تو
شمع صباح بخت تو شاد

نخل بختت بی‌شمار کمال
بی‌زوال باد و تیره مباد

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو
زینت تاج و نگین از گوهر والای تو
آفتاب فتح را هر دم طلوعی می‌دهد
از کلاه خسروی رخسار مه‌سیمای تو

نادعلیا مظهر العجائب
تجده عونا لک فی النوائب
کل هم و غم سینجلی
بولایتک یا علی یا علی

ا ب ج د ر س ص ط ع ف
ق ک ل م ن و ه لا ی

با بف بج بد بر بس بش بص بط بع

بو بک بل بم بن به بهـ بلا بی بے

حا حج حد حر حس حص حط حع

حو حک حل حم حن حو حه حهـ حلا حی حے

۱۰۷۵

سا سف سج سد سر سس سص سط سع

سو سک سل سم سن سه سو سه سلا سی سے

صا صف صج صد صر صس صص صط صع

صو صک صله صل صم صن صه صو صه صلا صی صے

طا طف طج طد طر طس طص طع

طو طک طه طل طم طن طو طه طلا طر طی طے

عا عف عج عد عر عس عص عع

عو عک عه عل عم عن عو عه علا عر عی عے عع

فا فب فج فد فر فس فص فط فع

فف فک فل فم فن فو فه فلا فی

کا کب کج کد کر کس کص کط کع

کف کک کل کم کن کو که کلا کی

ما مص مج مد مر مس مص مط مع

مو مک مل مم من مه مو مھ ملا می مے

ها هص هج هد هر هس هص هط هع

هو هک هل هم هن هه هو هھ هلا هی هے

[illegible]

شب در بوستان با یکی از دوستان
اتفاق صحبت افتاد موضع خوش و درختان
دلکش لکن درهم بود گفتی خرده مینا

بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش آویخته
آن پر از لاله‌های رنگارنگ وین پر از میوه‌های گوناگون
باد در سایه درختانش گسترده فرش بوقلمون

آ ب ج د ر س ص ط ع ف

ق و ک ل م ن و ه لا ء

هم هم ی ی ی

با بس بج بح بد بر بز بس بش بص بض بط بع بف

بو بون بک بل بم بن بو بوه بهه بهه

بکل بك بلا بلا بی بی

صا صب صح صد صر صس صص صص صط صع صف

صو صو صک صل صم صم صن صن صو صه صه

صلا صی صی

طا طب طج طد طر طس طص طط طع طف

طو طو طک طل طم طن طو طه طلا

طی طی عا عب عج عد عر عس عص عط عع عف

کا کب کج کد کر کس کص کط کع کف

کو کو کل کل کم کن کو که کو کل که کلا کی

ما مب مج مد مر مس مص مص مط مع مف

مو مو مک مل مم من مو مو مه ملا می می

ها هب هج هد هر هز هس هص هض هط هع هف

هق هو هك هل هم هن هو هه هلا هي

ابجد هوز حطي كلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ

فتبارك الله احسن الخالقين الحمد لله رب العالمين على تمام مشقه محمد

صنف يشبهون بالانبياء وصنف يشبهون

بالملائكه وصنف يشبهون بالبهائم فاما الذين

يشبهون بالانبياء فهمتهم بالصلوه وصدقه

فاما الذين يشبهون بالملائكه تسبيح وتهليل واما الذين

فهمتهم

شاها کرم مرد درویش نگر

در حال من خسته دل ریش نگر

هرچند نیم لایق بخشایش تو

بر من منگر کرم خود خویش نگر

ای عاشقلرک کی بکلیسنلر انی غمدن

بودی چراغ کی یانسنلر اناغدن

معشوقلرک کیسی لرک تنسوخ خشمدن

مجلسلرده خفا غمسز خوشلق اغ

ای دیده کسی که زجمالت پر نور

حق ساخته بر خصم ترا غالب و منصور

سعیت همه مصروف رضای ملک باد از حد اقصی مرامت مشهور

نوروز

نوروز رسید و عید اکبر باید

بر گرد سرای فوج کسی باید

امروز نشست شاه عادل بر تخت

زانست که روز و شب همی باید

محفلی که درو کبر و منعمی باشد
اگر بهشت بود لکن نشین آدم نیست

دارد همه چیز خوب و غیر از آدم
زان روی گرش بهشت خوانند رواست

سبطین

سبطین که ز انبیا فزون مقدارند
چون والد خویش محرم اسرارند
زان سان باشد مروج اسلام قوی
در تقویت دین نبی جد دارند

١٠٤٧

الهی انت الرب وانا العبد وهل یرحم العبد

الا الرب مولای مولای انت المالك

وانا المملوك وهل یرحم المملوك الا المالك

مولای مولای انت العزیز وانا الذلیل

وهل یرحم الذلیل الا العزیز مولای

مولای انت القوی وانا الضعیف

وهل یرحم الضعیف الا القوی

آزاد دکل بیکره کیم مست مستر

اینک کاربکبشا لشرداعی دامستر

هرچند ملتبسود دل عاصی بعفو شاد

تفریح وارفعی یحصل سبحی ملتسر

بسم الله الرحمن الرحیم

الا یا ایها الساقی ادر کاسا وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

نرگس مخمور او با سرمه الفت کم کند

آهوی وحشی بسی از جوسنبه رم کند

فقیر الحقیر غلام محمد هفت قلم نوشته

بسم الله والحمد لله وله الاسماء الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له

لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله [illegible] صلی الله علیه وآله المرسل [illegible] بالهدی ودین

الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون [illegible] الله اکبر [illegible]

الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في
السموت وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه
يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه
مشقه غلام محمد

قال النبي المكي المدني القرشي الامي الاشجعي الاعلى الهاشمي النوري
الابطحي التهامي الاكرمي الشمسي محمد صلى الله عليه وآله وسلم
من احسن كتابة بسم الله الرحمن الرحيم دخل الجنة بغير حساب
يا فت
صدق يا نبي الله رسول الله على طريق الاستعجال رقم فقير

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ

عَلٰى اٰلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلٰوةً

تُنْجِينَا بِهَا مِنْ جَمِيعِ الْاَهْوَالِ وَ

الْاٰفَاتِ وَ تَقْضِى لَنَا بِهَا جَمِيعَ

الْحَاجَاتِ وَ تُطَهِّرُنَا بِهَا جَمِيعَ

السَّيِّئَاتِ وَ تَرْفَعُنَا بِهَا بِهَا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ

يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا

اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ اُولٰئِكَ عَلٰى هُدًى

تشكرون وظللنا عليكم
الغمام وأنزلنا عليكم المن والسلوى كلوا من طيبات
ما رزقناكم وما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم
يظلمون وإذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها
حيث شئتم رغدا وادخلوا
الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لكم خطاياكم وس
سنزيد المحسنين فبدل الذين ظلموا قولا غير الذي
قيل لهم فأنزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء بما
كانوا يفسقون وإذ استسقى

موسى لقومه فقلنا اضرب
بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل
أناس مشربهم كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا في الأرض
مفسدين وإذ قلتم يا موسى لن نصبر على طعام واحد
فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت
الأرض من بقلها وقثائها وفومها وعدسها وبصلها قال
أتستبدلون الذي هو أدنى بالذي هو خير اهبطوا مصرا فإن
لكم ما سألتم وضربت عليهم الذلة والمسكنة وباءو
بغضب من الله ذلك بأنهم

وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد النبي المختار شمس الانبياء والمرسلين
وعلى اله واصحابه وازواجه وذرياته الطيبين الطاهرين وسلم تسليما
كثيرا كثيرا نصر من الله وفتح قريب وبشر المؤمنين فالله خير حافظا

١٠٥١

من كل منبذل للموت مقتحم في مارق نعا
تهوى الرقاب مواضيهم فتحسبها حديدها كان
نازع السمع فيها الطرف حين جرى فرجع

٧٥

اللهم صل وسلم وزد وبارك على النبي العربي المكي المدني الامي القرشي الابطحي الهاشمي السيد النبي السراج المنير صاحب الوقار والسكينة المنورة في ارض المدينة

العبد المؤيد الكامل المجيد والرسول المسدد المصطفى الامجد محمد الحامد المحمود الاحمد حبيب رب العالمين وسيد المرسلين وخاتم النبيين وشفيع المذنبين ورحمة للعالمين رسول الملك العلام محمد صلى الله

عليه وآله والصلوة والسلام عليك يا رسول الله يا نبي الرحمة يا شفيع الامة شفيع الامة محمد رسول الله اللهم صل على آل محمد المصطفى وعلي المرتضى

وفاطمة الزهراء والحسن المجتبى والحسين الشهيد بكربلا وعلي زين العابدين ومحمد الباقر وجعفر الصادق وموسى الكاظم وعلي بن موسى الرضا ومحمد التقي وعلي النقي والحسن العسكري والمهدي

بِالْعِبَادِ قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ

وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ اَطِيعُوا

اللّٰهَ وَالرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ

اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَنُوحًا وَاٰلَ اِبْرَاهِيمَ وَاٰلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

قال النبی صلی الله علیه و اله

الدنیا سجن المسلم وراحة للکافر

ا

حو حوحه جهه جهه حلاحی حی سا سب

سا سب سج سح شد سر سر سر شش سص سض شط

سع سع شف سو سك سل سم سم سم سن سو

سم سر سو سه سهه سو سو سلا سی سے

صا صب صح صح صد صر صر صو صو صس صص صت ضط

صع صع صف صو صك صل صم صر صه صلا صی صے

طا طب طج طح طد طر طر طس طس طص طط

طع طع طف طو طك طل طم طم طر طه

طو طو طه طه طهه طلا طی طے

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عا عب عج عد عد عر عر عس عس عص عط

عع عع عف عو عك عل عل عم عم عن عه

عر عه عهه عو عو عو عهه علا عى عى

١٠٥٧

فا فب فج فد فر فس فص فط فع فف

فق فك فل فم فن فو فه فلا في

كا كب كج كد كر كس

كص كط كع كف كق كك كل كم كن

كو كه كلا كي

حا ما مت مج مح مد مد مر مر مس مس مص مط مع

مع مغ مف مق مك مل مم من مو مه مهه مهمه مهه ملا

مى مى مے

ها ها سا هت هج هح هد هد هر هر هس هش هص هط هع

هع هغ هف هق هو هك هل هل هم هن هن هو هه هه

هه هلا هلا هى هے تمت المفردات

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ

بسم الله الرحمن الرحیم

لك الحمد یا ذا الجود والمجد والعلی تبارکت

بسم الله تیمنا بذکره الاعلی وتبرکا لشکره الاولی

وکلهم من رسول الله ملتمس غرقا من البحر والشرف

با الفضل والادب لا با الاصل اسح حد

خد در رسسشص ضطظع عفق کلمن وهلای

بسم الله الرحمن الرحيم

لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلى تباركت

بسم الله يمنا بذكره الاعلى وبه كان شكره الاولى

فاستغفر لنا يقولون بألسنتهم ما ليس في

قلوبهم قل فمن يملك لكم من الله شيئا

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر

بو المحبت در عشق کاری بادل و چشم قنادخانه ام ایلیدم بیرون زرور

زرم و بزم تازه بارور کارم داده گر باایدم شبکان زموم و شمع زاهدن بختن

ا ب ج ح د ر ر س ش ص ص ط ع ف

و کا کل ا م م ر ن ر و و لا ا ی

محمد سيد الكونين والثقلين والفريقين من عرب ومن عجم

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم الايمان

عريان ولباسه التقوى محمد ـ

ارجو النجاة

ارجو النجاة من المهالك كلها بمحمد خير الانام و

وفاطمة ووصيه وابنيه ثم بعابد وباقر وبصادق

وبكاظم ثم الرضا ثم التقي ثم النقي والعسكري ثم الامام القائم.

قال بعض الحكما العالم كرة والارض نقطة
والافلاك قسى والحوادث سهام والله الرامى فاين المفر
الجواب من جانب على ولى فففروا الى الله تعالى ... وتقدس

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

قال ابو عبد الله عليه السلام من زار جدي عارفا بحقه

كتب الله له بكل خطوة حجة مبرورة وعمرة مقبولة

بی مهر علی بمدعای نرسی ور زدوستی غیر بجای نرسی

خود گفت نبی که علی باب منست تا در نگشائی بسرای نرسی

خواهی که درین دهر ملامت نکشی ور جور و جفای هر عزیز مست نکشی

رو مهر علی گزین و اولاد علی تا رحمهٔ فردای قیامت نکشی

بع یع بف بو بل بار بیر بو بس بلا بی

حا حج حج حد حر حس حش حص حط

حع حع حف حو حل حم



ا بـ تـ ج ح خ د ر ز س ش ص ط ع غ ف

ف ق ل ک کل ل م و مر زو ه هم هه و

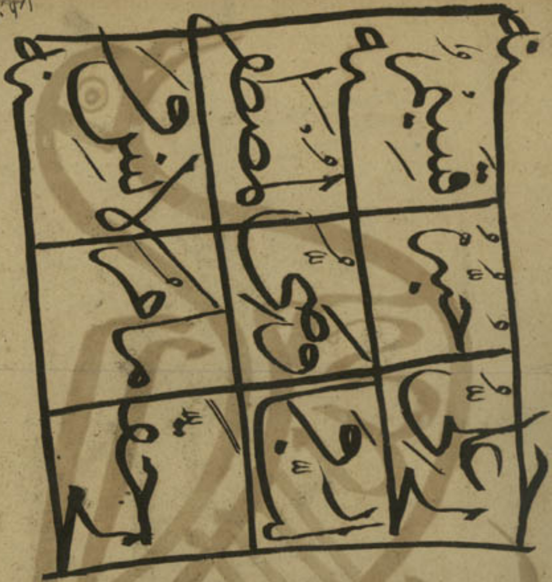
لا لا ی ے با بت بج بد بر بس بص بط

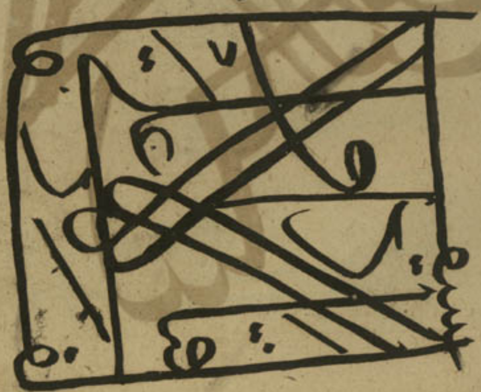


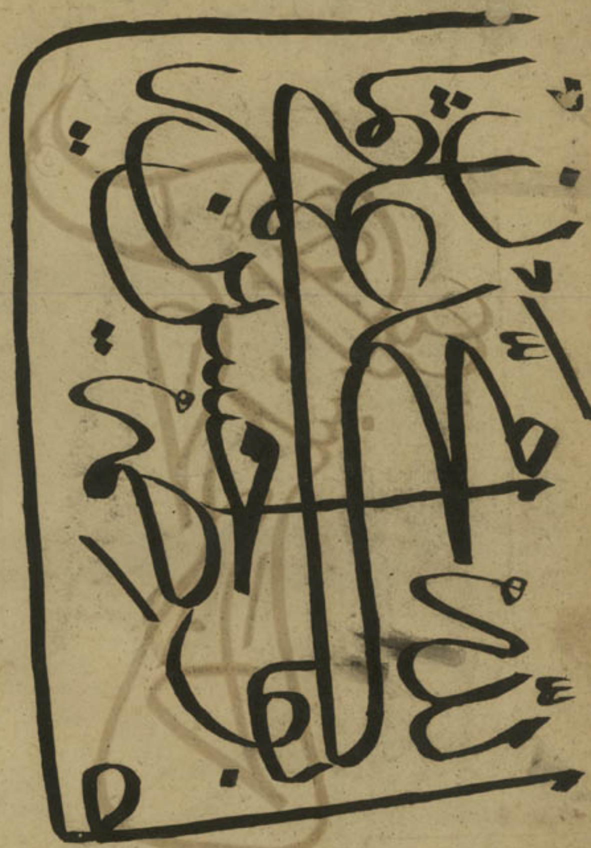












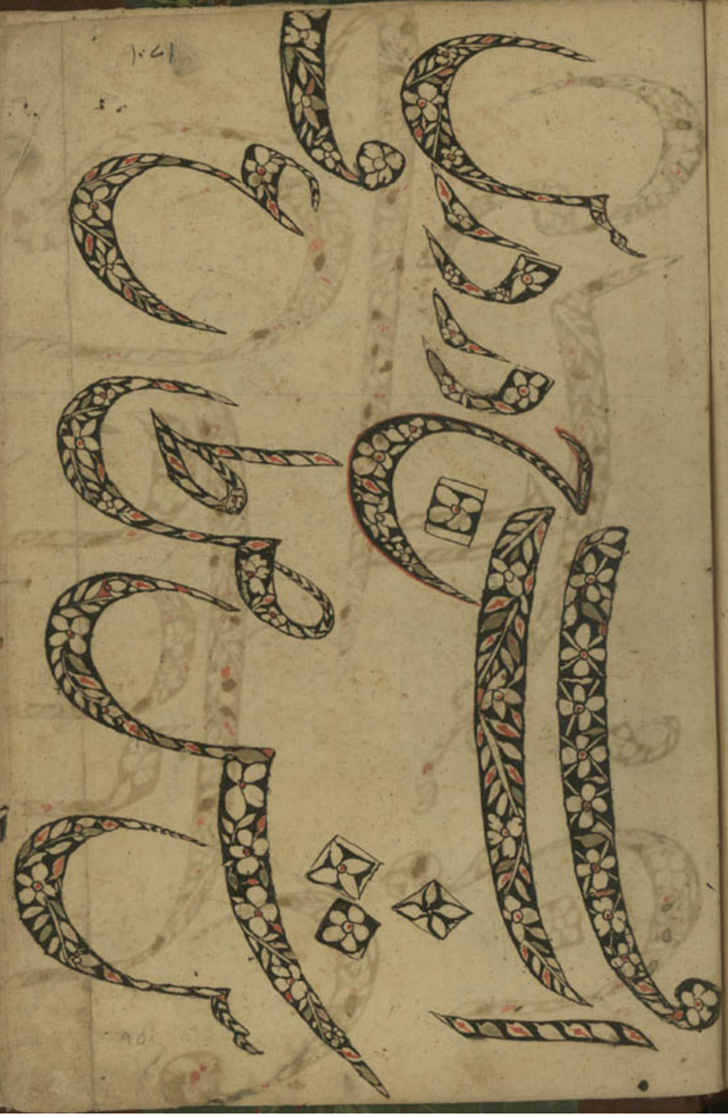


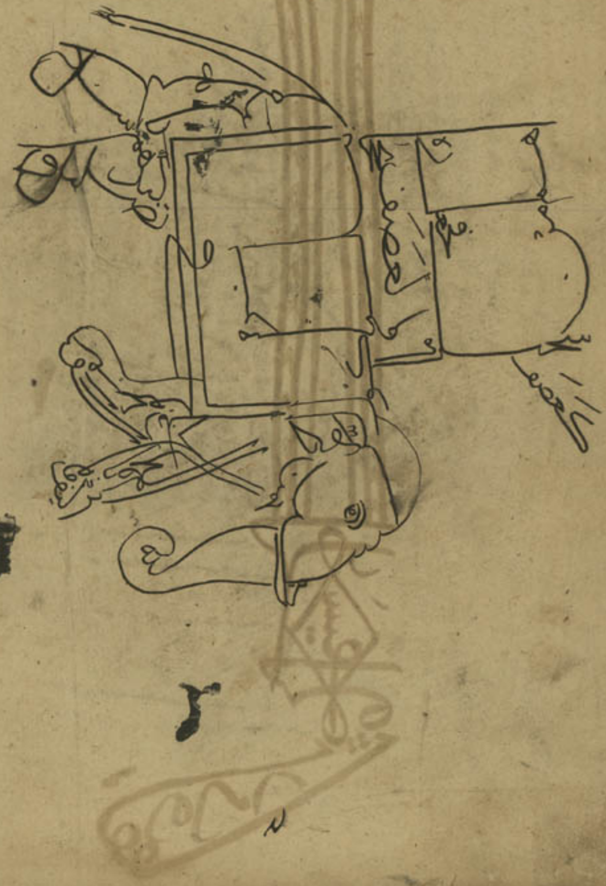
يا أيها المدثر قم فأنذر وربك فكبر وثيابك

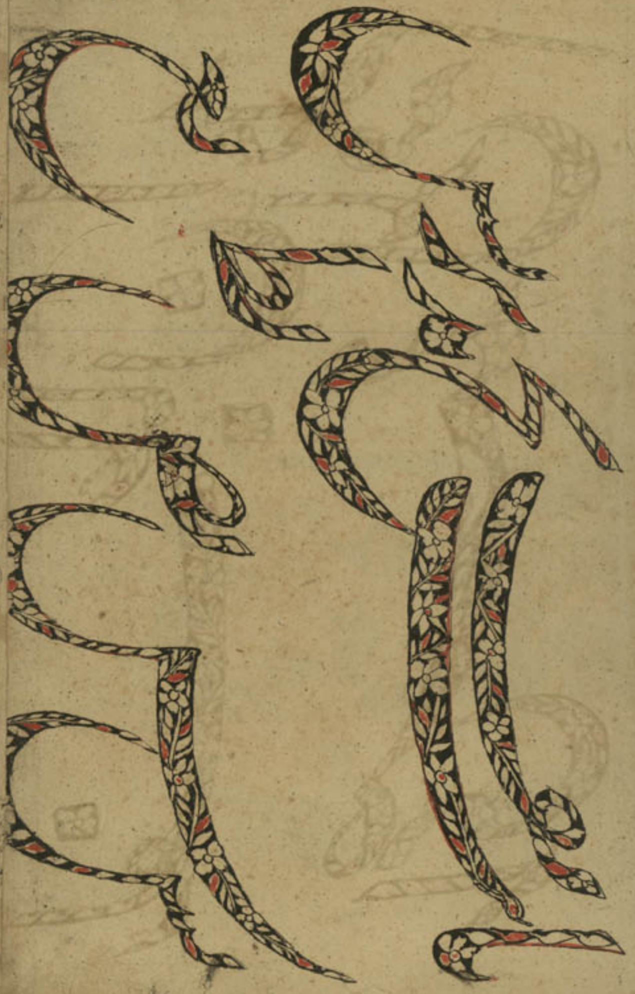
١٢٧٠





















الله محمد علی فاطمه

نواب سعادت علی خان بهادر

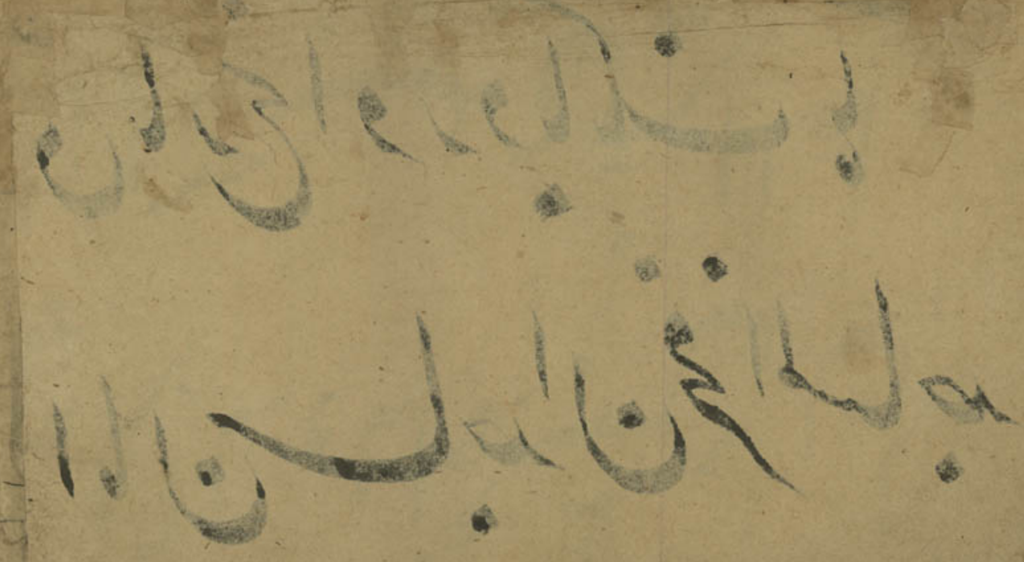
۱۰۷۵

چو فخر الدوله احمد بخش خان کرد

بنای مسجدی خیر المعابد

پی تاریخ او رد هاتف ها

امان ساجدان فخر المساجد



الله محمد

علی

فاطمه حسن حسین



١٠٥

١٠٦

سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزة والعظمة والهيبة والقدرة والكبرياء والجبروت سبحان الملك الحي الذي لا ينام ولا يموت سبوح قدوس [illegible] والروح